

یادنامه شادروان دکتر غلامرضا جهانشاهلو (۲۷ اسفند ۱۳۲۲ - ۱۶ فروردین ۱۳۹۶)

طاهر قاسمی هنری*

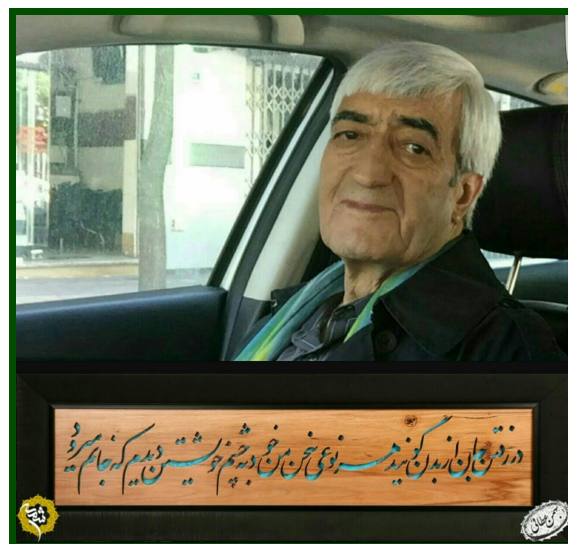
چون در آن زمان به همت دکتر مصاحب مرکزی به نام مؤسسه ریاضیات در دانشسرای عالی به منظور تأمین مدرس دانشگاه تأسیس شده بود، در امتحان ورودی آن در تابستان ۱۳۴۶ شرکت نمود و پذیرفته شد. اسامی سایر پذیرفته‌شدگان این دوره به شرح زیر است:

- اکبر حسینی (عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز که بعداً به دانشگاه علم و صنعت ایران منتقل شد و متأسفانه چند سال قبل فوت نمود، روحش شاد باد،
- عبدالله شیدفر (عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران)،
- طاهر قاسمی هنری (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)،
- میرکمال میرنیا (عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز) و
- بهمن هنری (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد).

این دوره که به مدرسی ریاضیات معروف بود، یک دوره ۲۷ ماهه فشرده و بسیار سنگین بود. دانشجویان مجبور بودند به طور تمام وقت درس بخوانند و به گفته خود ایشان روزی حدود ۱۲ الی ۱۴ ساعت مشغول مطالعه بودند. رئیس مؤسسه ریاضیات، علامه دکتر غلامحسین مصاحب، استاد بسیار سخت‌گیر و دقیق بود. این دوره در تابستان ۱۳۴۸ به پایان رسید و قاسمی و جهانشاهلو که امتیاز بالاتری نسبت به سایر فارغ التحصیلان داشتند، در دانشسرای عالی تهران استخدام شدند و مابقی فارغ التحصیلان در دانشگاه‌های شهرستان‌ها به تدریس اشتغال ورزیدند.

۲ استخدام در دانشگاه خوارزمی و تحصیل در انگلستان

غلامرضا جهانشاهلو از اول مهرماه ۱۳۴۸ به عنوان استادیار گروه ریاضی دانشسرای عالی، که در سال ۱۳۵۳ به دانشگاه تربیت معلم و سپس در سال ۱۳۹۰ به دانشگاه خوارزمی تغییر نام یافت،



مرحوم دکتر غلامرضا جهانشاهلو در روستای سمقاور از توابع فراهان متولد شد. این روستا با نزدیک‌ترین شهر (اراک) در آن زمان حدود صد کیلومتر فاصله داشت.

۱ تحصیلات

غلامرضا جهانشاهلو مدرک ششم ابتدایی خود را در سال ۱۳۳۴ گرفت. هیچ دبیرستانی تا فاصله صد کیلومتری روستا وجود نداشت و لذا به ناچار ترک تحصیل کرد و به مدت ۳ سال به کار کشاورزی پرداخت. در سال ۱۳۳۷ به دبیرستانی در شهر اراک رفت و تا کلاس نهم (سیکل اول) در یکی از دبیرستان‌های شهر اراک درس خواند. در تابستان ۱۳۴۰ اتفاقی که نقطه عطف زندگی او بود پیش آمد و او را برای ادامه تحصیل به دبیرستان علی ابن ابیطالب که بهترین دبیرستان در شهر اراک بود، کشاند و بقیه ۳ سال تحصیل دوره متوسطه را در این مدرسه گذراند و در سال ۱۳۴۳ به عنوان فارغ التحصیل ممتاز دبیرستان مذکور، دیپلم ریاضی خود را اخذ نمود.

تابستان ۱۳۴۳ در کنکور سراسری شرکت نمود و در رشته ریاضی فیزیک دانشگاه فردوسی مشهد پذیرفته شد و برای ادامه تحصیل به شهر مشهد رفت و در تابستان ۱۳۴۶ موفق به دریافت مدرک کارشناسی شد. او علاقه خاصی به شغل دبیری داشت ولی

همزمان بر عهده او بود. از خدمات برجسته دکتر جهانشاهلو در این دوره دو ساله، سر و سامان دادن به ارزشهای دانشجویان شاغل تحصیل در خارج و اعزام دانشجو به خارج از کشور بود.

در اسفند ماه ۱۳۵۹ به عنوان معاون سازمان هواپیمایی کشور منصوب شد. در دوران ۱۸ ماه خدمت در این سازمان، باشگاه خلبانی را سر و سامان داد تا ایران بی نیاز از اعزام دانشجو به خارج از کشور برای آموزش خلبانی گردد. در خلال این مدت با همدلی و پشتیبانی ریاست وقت سازمان هواپیمایی کشوری، موفق شد مجتمع آموزش عالی هواپیمایی را توسعه دهد که وظیفه آن تربیت متخصصین تعمیر و نگهداری هواپیما بود.

از جمله سمت‌های دیگر ایشان معاونت حمل و نقل شهرداری تهران بود که چندین سال در این سمت خدمت نمود. وی از بانیان راهاندازی مترو، خطوط ویژه و ترمینال‌های شهر تهران است.

البته برای مدتی طولانی مدیریت گروه ریاضی واحد علوم و تحقیقات (دانشگاه آزاد اسلامی) را هم بر عهده داشت.

در فاصله سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی را عهده‌دار بود. در سال ۱۳۷۶ به مرتبه استادی ارتقاء یافت و از این سال به بعد سمت‌های مدیریتی را رها نمود و به طور مستمر به کارهای پژوهشی و تدریس در دانشگاه پرداخت. ایشان همچنین استاد نیمه وقت دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات) بود.

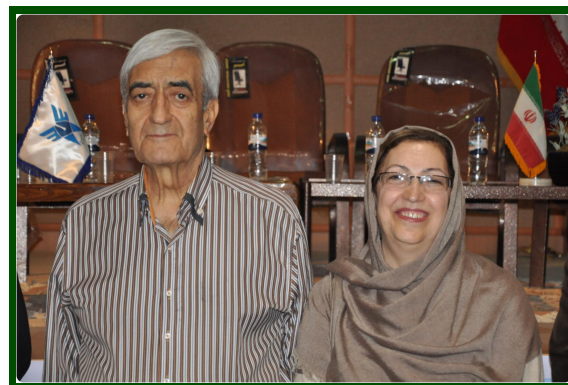


۴ سوابق پژوهشی

در خلال سال‌های خدمت خود در دانشگاه خوارزمی و دانشگاه آزاد اسلامی موفق شد ۲۱ جلد کتاب، که حاصل چند دهه تدریس و تحقیق ایشان بود، تألیف و یک جلد کتاب هم ترجمه کند. ایشان در دوران خدمت پر بار خود، استاد راهنمای ۱۱۲ دانشجوی دکتری

به شغل مقدس معلمی مشغول شد. پس از ۳ سال تدریس در دانشسرای عالی، با موافقت مدیریت دانشگاه در سال ۱۳۵۱، برای ادامه تحصیل و اخذ مدرک دکتری، به کشور انگلستان اعزام گردید.

غلامرضا جهانشاهلو در سال ۱۳۵۰ با خانم فریده جمشیدی ازدواج نمود. ایشان دارای ۵ فرزند است که ۳ فرزندش اکنون در دانشگاه اشتغال دارند، یکی از آن‌ها دارای شرکت ساختمانی و دیگری دانشجو است.



جهانشاهلو چون از ریاضی محض به کاربردی تغییر رشته داده بود، مجبور شد ابتدا دوره کارشناسی ارشد رشته تحقیق در عملیات را در دانشگاه ساوتهمپتون^۱ در جنوب انگلستان بگذراند. پس از اتمام این دوره برای اخذ مدرک دکترا به دانشگاه بروئل در غرب لندن رفت و تحت نظر پروفیسور بیل و پروفیسور میترا در زمینه توسعه الگوریتم‌های مدل‌های تحقیق در عملیات کار کرد.

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ از رساله دکتری خود دفاع نمود و در خرداد ۱۳۵۵ به تهران بازگشت و مجدداً تدریس خود را از اول مهرماه ۱۳۵۵ در دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی فعلی) آغاز نمود.

۳ سوابق اجرایی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، به عنوان معاون دانشجویی دانشگاه خوارزمی انتخاب شد. گروه‌های سیاسی اول انقلاب، دانشگاه را بین خود تقسیم کرده بودند و هر گروه قسمتی از ساختمان‌های دانشگاه را در تصرف داشت. دکتر جهانشاهلو در برخورد با طیف‌های مختلف دانشجویان دانشگاه در جهت جلوگیری از تنش‌ها و درگیری‌های دانشجویی روش‌های خاصی را دنبال می‌کرد تا آرامش لازم در دانشگاه برقرار شود.

در حالی که هنوز سمت معاونت دانشجویی دانشگاه خوارزمی را عهده‌دار بود، به عنوان معاون دانشجویی وزیر فرهنگ و آموزش عالی انتخاب شد که ریاست سازمان سنجش و آموزش کشور نیز

^۱ Southampton

از این موضوع رنج می‌برد که فردی در کلاس درس تأخیر داشته باشد یا در جلسه‌ای عضوی با تأخیر وارد شود.

در مسایل دینی بسیار مقید بود و همیشه شاهد بودم که نماز اول وقت ادا می‌کرد و همیشه به من می‌گفت از این می‌ترسم که خدای ناکرده دانشجویی به خاطر ارزشیابی غلط ما سرنوشتش تغییر کند، به همین دلیل در فرصت‌های مناسب از دانشجویان خود آزمون به عمل می‌آورد و با این روش سعی می‌کرد شناخت خود را از توانمندی علمی دانشجو افزایش دهد.

بسیار باهوش بود. در تمام مسایل اگر دانشجویی در کاری برایش مشکلی پیش می‌آمد فوراً متوجه تغییر وضعیت دانشجو می‌شد و سعی می‌کرد متناسب با شرایط برای رفع مشکلش راه‌حلی ارائه دهد.

در سؤال‌های علمی مرجع اصلی همه ما بود و اگر روی موضوعی دقت می‌کرد حتماً تمام زوایای آن موضوع را برای ما روشن می‌ساخت. در مشکلات سنگ صبور همه ما بود و همیشه به ما دل‌داری می‌داد که شکرگزار باشید و برای پدر و مادر خود دعا کنید و به این مطلب هم اشاره داشت که تا سختی نباشد انسان ساخته نمی‌شود. تلاش‌های بسیار زیاد ایشان در جهت توسعه تکنیک تحلیل پوششی داده‌ها در ایران ستودنی است. جالب اینکه حتی دکتر جهانشاهلو در برخی از پایگاه‌های علمی جهان همچون Scopus و WOS، نفر اول تولید علم این دانش شناخته شده است. ایشان به این موضوع بسیار حساس بود که اگر در یک کار علمی سهمی نداشته است، نامش جزء نویسندگان مقاله قرار نگیرد و همیشه به دیگران هم این مطلب را توصیه می‌کرد. در طرح مسائل جدید و ایده‌های نو در زمینه تحقیق در عملیات و تحلیل پوششی داده‌ها بی‌نظیر بود. با توجه به درک بسیار بالا از مفاهیم علمی این دانش، ایشان همیشه سؤالات اساسی و زیر بنایی مطرح می‌کرد که باعث نوآوری جدیدی می‌شد.

استاد جهانشاهلو با ایجاد یک مکتب علمی و اخلاقی همیشه در یاد و خاطره‌ها باقی خواهد ماند.

۲-۵ دکتر مجید سلیمانی (دانشیار دانشگاه تهران):

از مهمترین صفات دکتر جهانشاهلو در تدریس، میتوانم به موارد زیر اشاره کنم:

- واگذاری بخشهایی از اثبات و درک مطلب به خود دانشجو، که برای تدریس در مقطع تحصیلات تکمیلی فوق العاده اثربخش است؛

و بیش از ۲۰۰ دانشجوی کارشناسی ارشد بود. براساس گزارش Scopus چاپ ۱۷۶ مقاله در مجلات معتبر بین‌المللی و حدود ۵۰ مقاله در مجلات داخلی ایران از موفقیت‌های دیگر این استاد فرزانه بود. البته در Google Scholar برای ایشان ۲۷۸ مقاله ثبت شده است، که مقالات ارائه شده در همایش‌های داخل و خارج از کشور را نیز شامل می‌شود. در Scopus مجموع ارجاعات دکتر جهانشاهلو ۲۵۹۱ و عدد ۲۴ به عنوان H-index ایشان ثبت شده است. ولی در Google Scholar مجموع ارجاعات ایشان ۴۶۹۸ و برای H-index عدد ۳۳ ذکر شده است.

نکته قابل توجه و مهم دیگر این که، در Scopus و Web of Science، دکتر جهانشاهلو نفر اول تولید علم در گرایش تحلیل پوششی داده‌ها (DEA) در سطح جهانی معرفی شده است.

هم اکنون شاید بتوان گفت که حدود ۳۰۰ نفر از شاگردان ایشان در دانشگاه‌های مختلف کشور بخصوص دانشگاه آزاد اسلامی به امر تدریس و تحقیق اشتغال دارند. ضمناً ایشان از بنیان‌گذاران گرایش تحلیل پوششی داده‌ها (DEA) در ایران است و در حقیقت پدر علم تحلیل پوششی داده‌های ایران تلقی می‌شود و اغلب مقالات تخصصی ایشان در همین زمینه نوشته شده‌اند.

۵ خاطرات برخی از شاگردان دکتر جهانشاهلو، که بیانگر اخلاق علمی و آموزشی این استاد فرزانه است

۱-۵ دکتر فرهاد حسین زاده لطفی (استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات):

خدایا تو را سپاس می‌گویم که در مسیر زندگی من شخصی را قرار داده‌ای که از هر جهت الگو بوده است. پروفیسور غلامرضا جهانشاهلو معلمی بی‌نظیر، پدری مقتدر، همکاری وفادار و یاری دلسوز بود. جالب اینجاست که برای تمام دانشجویان خود این خصوصیات را دارا بود و متناسب با شرایط موجود برای هر یک از دانشجویانش پرونده‌ای در ذهن خود تشکیل می‌داد که تمام خصوصیات فردی دانشجو اعم از علمی، شخصیتی، دینی و ... در آن ثبت می‌شد و متناسب با آن برای دانشجو برنامه‌ریزی می‌نمود. من درس‌های زیادی از ایشان در حوزه‌های مختلف علمی، معلمی، زندگی، دینی و ... کسب نمودم.

نظم بسیار عالی او در همه جوانب مثال زدنی بود. اگر کلاس یا جلسه‌ای تشکیل می‌شد ایشان همیشه رأس ساعت حضور داشت و می‌گفت سر وقت حاضر بودن نشانه شخصیت انسان است و بسیار

• ارزیابی پیوسته در طول ترم؛

• تأکید بر حل مسئله و تعمق در مسائل برنامه‌ریزی خطی از سه دیدگاه جبری، هندسی و اقتصادی.

در سال ۱۳۷۹ که من دانشجوی سال اول کارشناسی ارشد بودم، دکتر جهانشاهلو علاوه بر تدریس در دانشگاه خوارزمی، در دانشگاه دیگری نیز تدریس میکردند و تمایل داشتند که ما در کلاس درس ایشان در آن دانشگاه نیز شرکت کنیم. چون فاصله خوابگاه تا آن دانشگاه زیاد بود، ایشان مسیر خود را از بزرگراه رسالت به دانشگاه خوارزمی تغییر میدادند و ساعت ۷ صبح در کوچه روبروی مؤسسه ریاضیات دکتر مصاحب ما را سوار ماشین خود می‌کردند و به دانشگاهی که در آن تدریس داشتند می‌رساندند. این لطف بی‌نهایت استاد، برای ما مایه دلگرمی فراوانی بود و من هرگز این محبت و بزرگی ایشان را فراموش نخواهم کرد.

۳-۵ دکتر اکرم دهنوخلی (استادیار دانشگاه خوارزمی):

شانزدهم فروردین ماه ۱۳۹۶ برای جامعه ریاضی ایران روز تلخی بود. روزی که جمع کثیری از متخصصین تحقیق در عملیات در غم از دست دادن استادی بزرگ به سوگ نشستند. دکتر جهانشاهلو نه تنها آموزگار و پژوهشگری فعال در زمینه تخصصی خود بود، بلکه در آموختن درس زندگی به عنوان یک معلم، بی‌نظیر ظاهر شد. استادی که الفبای عشق را به دانشجویانش آموخت و می‌توان اقرار کرد که آموزه‌های ریاضیات، ابتدایی‌ترین مفاهیمی بود که می‌شد در مکتب ایشان فرا گرفت. ذره ذره وجودش عجین شده بود با عشق به آموختن و یاد دادن و تلاش برای تعالی روح و شخصیت تک تک دانشجویانش. از لحاظ شخصیتی فردی منضبط بود و برای آنکه وقت دانشجویانش در ترافیک صبحگاهی هدر نرود، یک یا دو ساعت زودتر از ساعت کار رسمی دانشگاه کلاس‌های درس ایشان تشکیل می‌شد. حتی در روزهای پایانی عمر و با وجود بیماری و کسالت، همواره در دسترس دانشجویان بود و قبل از آن‌ها در دفتر کار خود حضور داشت. در طول کلاس به دانشجویان توجه داشت و در صورت عدم حضور دانشجویی، علت را جویا می‌شد. با خانواده‌های دانشجویان در تماس بود و به نحوه مطالعه و کار پژوهشی آنها حتی در منزل هم نظارت داشت. در زمان تدریس عشق به یاد دادن در نگاه ایشان و در تک تک کلماتی که بر روی تخته می‌نوشتند، دیده می‌شد. با وجود این که بعضی عناوین درسی را بارها و بارها تدریس کرده بودند، اما هر بار با چنان انگیزه و علاقه‌ای خود را برای تدریس آماده می‌کردند که گویا بزرگ‌ترین

و عمیق‌ترین لذت دنیا را تجربه می‌کنند و هر بار از دیدگاه جدیدی به بیان مطالب می‌پرداختند.

استاد مطالب درسی را با شیوایی هر چه بیشتر که مختص خود ایشان بود، بیان می‌کردند و به هر مسئله‌ای از زوایای مختلف نگاه می‌کردند و در بیان مطالب آنقدر مهارت داشتند که به نظر من کمتر استادی یافت می‌شود که تا این حد به جوانب مسئله اشراف کامل داشته باشد. با درک صحیح مفاهیم عمیق تحقیق در عملیات و ایجاد انگیزه و توان کنکاش در موضوعات پژوهشی، این علم را در وجود تک تک دانشجویان خود نهادینه کرد. نگاه تیز بینانه استاد در حدی بود که در یک برخورد کوتاه ذهن دانشجویان را می‌خواند و آنقدر با صلابت صحبت می‌کرد، و آنقدر موشکافانه همه چیز را شرح می‌داد که دانشجویان مجذوب حرف‌های ایشان می‌شدند. صدای لرزان اما پدرا نه، مطمئن، گرم و معلمانه‌اش، هنوز در گوش جانمان طنین‌انداز است. نحوه صحیح معلمی را به دانشجویانش آموزش می‌داد. به ما آموخت که در هر درجه از توان علمی و تسلط و تجربه در حرفه خود بدون مطالعه و آمادگی کامل برای تدریس پیش قدم نشویم. برای هر بار آزمون کلاسی با نهایت دقت و حوصله به طرح سؤالات امتحانی می‌پرداختند و گویی به مثابه هنرمندی که از آخرین اثر هنری خود پرده بر می‌دارد، در مورد کم و کیف سؤالات سخن می‌گفتند، چنان که روح خود را در تک تک جملات دمیده‌اند. سؤالات امتحانی ایشان همواره خلاقانه و نکته‌دار بود و کسی که به درک عمیق مفاهیم تدریس شده اشراف داشت، می‌توانست به خوبی از پس آزمون برآید.

استاد در طول آموزش خودگاهی از دانشجویان علاقه‌مند و توانمند خود تعریف می‌کرد. از فارغ‌التحصیلان موفق که تحت نظر ایشان رساله دکتری خود را تدوین کرده بودند، سخن به میان می‌آورد و این که چقدر آنها در زمینه کاری خود موفق هستند. این کار نه تنها به دانشجویان اعتماد به نفس می‌بخشید، بلکه در آنها این انگیزه و کشش را ایجاد می‌کرد که برای رسیدن به آینده‌ای درخشان‌تر، محکم‌تر قدم بردارند. در عین حال با دانشجویانی که قصوری داشتند بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کرد و در صورتی که دانشجویی به وظایف خود عمل نمی‌کرد، از ترس قهر استاد سعی می‌کرد آن کوتاهی‌ش دیگر تکرار نگردد.

از دانشجویان مرتباً درخواست می‌کرد برای بیان ایده‌ها یا راه‌حل‌های خود پای تخته بیایند و نحوه نوشتن را تمرین کنند. از دانشجویان می‌خواست که ابتدا تخته را پاک کنند و سپس از گوشه بالای تخته به ترتیب شروع به نوشتن کنند. در جلسه

دانشجویانی بود که از صبح تا شب، در سایه سار علم و حلم این یگانه مرد، درس می‌خواندند و رساله و مقاله می‌نوشتند و در این گرم بازار محبت و معرفت، همسر مهربان و فداکار ایشان نیز چه نقش مؤثر و جاودانه‌ای داشت! سرکار خانم **فریده جمشیدی** که همچون مادری مهربان، پذیرای دانشجویان استاد در منزل ایشان بودند و نقش اساسی در ایجاد صمیمیت در محیط منزل برای دانشجویان استاد را داشتند. امیدوارم، خدای متعال عمر با عزت نصیبشان نماید و تحمل غم فراق برایشان آسان‌تر گردد.

پیوند عاطفی استاد با دانشجویان زبانزد خاص و عام بود. چنان‌که از نگاه و لحن صحبت یا حتی نشستن دانشجو در کلاس درس نگرانی وی را خوانده و به مانند یک پدر برای تک تک دانشجویان دلسوزی می‌نمودند.

باز هم می‌گوییم: آنچه یاد استاد را در دلها جاودانه می‌سازد، منش انسانی، اخلاق حرفه‌ای و وجدان کاری این بزرگ مرد است. این ویژگی‌ها در وجود ایشان آن چنان با اکسیر عشق به مردم و مملکت درآمیخته بود که از او یک شخصیت برجسته ممتاز و غیرقابل جایگزین ساخت.

برای روح ایشان آرامش و شادی و برای خانواده محترمشان صبر و شکیبایی از خداوند سبحان آرزومندم.

۴-۵ دکتر محمد علی رعایت پناه (استادیار دانشگاه خوارزمی):

به یاد دارم در مقطعی از دوران دانشجویی برنامه‌ای فشرده داشتم که هم تحصیل می‌کردم و هم تدریس. استاد نیز در جریان کامل برنامه کاری من بودند. تنها روز هفته که قدری آزادتر بودم، جمعه بود. استاد جمعه‌ها به وقت ادای فریضه نماز صبح، تماس می‌گرفتند و مسئله‌ای را مطرح می‌فرمودند و تأکید داشتند که برای جویا شدن از پاسخ آن مجدداً تماس خواهند گرفت.

این موضوع که استاد همواره در موارد علمی و پژوهشی در کنار ما بود یک موضوع ارزشمند به حساب می‌آمد. اما استاد در مسائل اخلاقی و مذهبی نیز همواره برای آموزش ما اهتمام لازم را داشتند. اعتقاد استاد بر این بود که دانشجوی ایشان باید علاوه بر بعد علمی در ابعاد اخلاقی و مذهبی نیز رشد کند و برای تربیت صحیح ما به عنوان یک انسان تلاش زیادی می‌نمودند. بعد از آنکه عضو هیئت علمی شدم، یکی از نصایح ایشان به من این بود که، یک استاد باید دارای مغز پر، دست عدالت و چشم پاک باشد.

ولی به حق او یک معلم واقعی بود. کدام معلم چنین دلسوزانه در شکل‌گیری شخصیت دانشجویان خود اینقدر تلاش می‌کند؟ روح شاد ای معلم عزیز.

اول هر درس، در کنار منابع اصلی، به کتاب‌های تألیفی خودشان اشاره می‌کردند و از دانشجویانی که کتاب‌های ایشان را نداشتند می‌خواستند بعد از اتمام کلاس به منزل ایشان بروند و کتاب‌ها را از ایشان تحویل بگیرند. تلفن تمامی دانشجویان را یادداشت می‌کردند و حتی در منزل خودشان که کتابخانه‌ای بسیار غنی داشتند، به پذیرش دانشجویان و راهنمایی آنها می‌پرداختند. در کنار تمام سخت‌گیری‌های درسی، استاد آنقدر به دانشجوی خویش ارزش و اعتبار می‌بخشید که حتی او را به حریم شخصی خود راه می‌داد و به سؤالات دانشجو روی برگه‌ای با روان‌نویس مشکی پاسخ می‌دادند و از دانشجو می‌خواستند دست‌خط ایشان را نگه دارند تا پس از فوت ایشان برایشان نشانی از استاد به یادگار بماند.

این استاد فرزانه علم تحلیل پوششی داده‌ها را به ایران آورد و پدر تحلیل پوششی داده‌های ایران نام گرفت. علاوه بر این‌ها نقش اثرگذارشان در پیشبرد امور اجرایی **دانشگاه خوارزمی** و **مؤسسه ریاضیات دکتر مصاحب** و قبول مسئولیت‌های اجرایی خارج از دانشگاه، مانند **معاونت شهرداری تهران**، **معاونت سازمان هواپیمایی کشوری** و سایر مدیریت‌های ماندگار ایشان در جای خود شایسته تقدیر و تحسین است.

دو توصیه مهمی که ایشان همواره به دانشجویان متذکر می‌شدند، ادای فریضه نماز در اول وقت و احترام به پدر و مادر بود. یادم هست زمانی که از مادرشان صحبت می‌کردند، اشک در چشمانشان جمع می‌شد و با دیدن این صحنه، سخنانشان در عمق جان ما نفوذ می‌کرد. استاد با آن سابقه علمی، انسانی متواضع بودند. بارها شاهد بودم که استاد به کارکنان و اساتید دانشکده، حتی کسانی که زمانی دانشجوی استاد بوده‌اند در سلام کردن پیشقدم می‌شدند و با روی خوش و با ادب کامل، احوالپرسی می‌کردند. استاد همیشه سعی داشتند یک محیط علمی سالم را در بین دانشجویان از طریق ایجاد تعامل هر چه بیشتر بین آنها فراهم نمایند. هیچ محدودیتی برای هیچ کسی جهت حضور در کلاس‌های استاد، وجود نداشت به طوری که هر کس مشتاق حضور در کلاس بود، چه در **دانشگاه خوارزمی** و چه در **دانشگاه آزاد اسلامی** می‌توانست سر کلاس حضور یابد و استاد با روی گشاده از آنها استقبال می‌نمود. اگر برای هر یک از دانشجویان یا حتی کارکنان دانشگاه، مشکلی پیش می‌آمد مطمئن بودند که انسانی شریف و استادی با تجربه به نام **دکتر غلامرضا جهانشاهلو** هست که بتواند در پناهش به حل مشکلات خود بپردازند. استادی که خانه مسکونیش در هفت حوض نارمک، کانون گرم و پرشور

۵-۵ رضا جهانشاهلو (برادر مرحوم دکتر جهانشاهلو):

زنان شجاع، فرزندان لایق تحویل جامعه می‌دهند. مادرم پس از آنکه ۹ فرزندش را از دست می‌دهد، فرزندى به دنیا می‌آورد که اسمش را می‌گذارد **غلامرضا**. علتش هم این بود که بعد از مرگ آن همه فرزند می‌رود زیارت امام هشتم (ع) و نیت می‌کند که اسم این فرزند را بگذارد **غلامرضا**، تا به برکت این نام، او زنده بماند. این دعا مستجاب می‌شود و با اراده خداوند منان **غلامرضا** در صحت و سلامتی دوران کودکی را طی می‌کند و بزرگ می‌شود و وقت تحصیل او فرا می‌رسد. ولی برادرم به هیچ عنوان حاضر نمی‌شود که مثل بقیه بچه‌ها به مکتب برود. خوشبختانه در همان زمان در روستای ما دبستانی احداث می‌شود و ایشان به جای مکتب به مدرسه علاقه نشان می‌دهد. از سال چهارم معلمین مدرسه متوجه استعداد خوب ایشان می‌شوند. او تا ششم ابتدایی در روستای خودمان درس می‌خواند، اما به دلیل نبود دبیرستان تا فاصله ۱۱۰ کیلومتری روستا، حدود سه سال مجبور به ترک تحصیل می‌گردد. البته در این سه سال در پائیز و زمستان به خطاطی و تکمیل علوم رایج آن زمان و در بهار و تابستان برای کمک به پدر در تأمین معاش خانواده، مشغول می‌شود.

شروع تحصیل در دوره دبیرستان. در سال ۱۳۳۷ به روستای **کمیجان** که حالا شهر شده است، می‌رود و کلاس هفتم را در آنجا به پایان می‌رساند. بعد از کلاس هفتم مجبور می‌شود که به **اراک** برود و بقیه تحصیلات خود را با مشکلات فراوان در این شهر ادامه دهد و در سال ۱۳۴۳ موفق به اخذ دیپلم ریاضی می‌شود. در همین سال در کنکور سراسری ۱۳۴۳ دانشگاه‌ها شرکت می‌کند و در رشته ریاضی فیزیک **دانشگاه مشهد** پذیرفته می‌شود.

متأسفانه در آن سال‌ها هنوز قانون آموزش رایگان تصویب نشده بود و لذا پدر و مادر فداکارم با کار طاقت‌فرسا و قرض گرفتن از برخی از بستگان، شهریه ظالمانه ۱۰۵۰ تومانی دانشگاه را تأمین و پرداخت می‌کنند. تأمین چنین شهریه‌ای برای خانواده ما بسیار سخت بود. با فروش آنچه قابل فروش بود و گرو گذاشتن قسمتی از ملک کشاورزی آخرالامر ثبت نام سال اول انجام می‌شود، اما برای سال‌های بعد، شهریه ایشان با توجه به گزارشات محلی دال بر عدم تمکن مالی خانواده، بخشیده می‌شود. البته پدرم با مشکلات بسیار زیاد سایر هزینه‌های زندگی دانشجویی برادرم را نیز تأمین می‌کرد تا ایشان بتواند با حداقل امکانات تحصیل خود را در **دانشگاه مشهد** ادامه دهد. در راستای تأمین مالی برادرم، نقش مادرم نیز بسیار برجسته بود. او مجبور می‌شد حتی تا ساعت دو بعد از نیمه شب

هم کار کند تا قسمتی از این هزینه‌ها را از محل دستمزد خود تأمین کند.

این خاطرات را به این دلیل نوشتم که دانشجویان ما در زمانه کنونی بدانند که استادان آنها با چه مشکلاتی تحصیل کرده‌اند و لذا آنها که در رفاه نسبی هستند، شکرگزار این نعمت باشند و قدر پدر و مادر خود را بدانند و در زندگی دانشجویی خود زیاده خواه نباشند و با اندک مشکلی روحیه خود را از دست ندهند و با عزمی راسخ و با آرامش و رضایت خاطر در جهت پیشرفت و تعالی خود و کشور عزیز ایران تلاش کنند و هیچگاه ناامید نشوند.



از همکاران ارجمندی که خاطرات خود را برای درج در این گزارش برایم ارسال نمودند، کمال تشکر را دارم. اکنون گوشه‌ای از خاطرات خودم (طاهر قاسمی هنری) را نیز در مورد دکتر **جهانشاهلو** بیان می‌کنم:

در ابتدای سال تحصیلی ۴۴ - ۱۳۴۳ با ایشان در محیط **دانشکده علوم دانشگاه مشهد** آشنا شدم. اغلب اوقات ایشان را با دانشجوی دیگری به نام **میرکمال میرنیا**، که از شهرستان دیگری آمده بود، می‌دیدم. پس از مدتی با هم منزلی در مشهد نزدیک **دانشکده علوم** در خیابان دانشگاه اجاره کردند. من هم گاهی به آنجا سری می‌زدم و چند ساعتی را با هم بودیم و در مورد مسائل درسی و دانشگاهی و گاهی هم در زمینه مشکلات اجتماعی و سیاسی آن دوران بحث و تبادل نظر می‌کردیم. به خاطر دارم که ایشان به من می‌گفت خوش به حال تو که خانواده‌ات همین جا با تو در مشهد هستند و احساس غربت نداری. ای کاش پدر و مادر من هم اینجا بودند. از خصوصیات این برادر بزرگوار این بود که به پدر و مادرش خیلی احترام قائل بود و همیشه از آنها به نیکی یاد می‌کرد. گرچه کمک هزینه‌ای که پدر کشاورزش برایش می‌فرستاد کفاف کمترین هزینه‌های زندگی دانشجویی را نمی‌داد، ولی همیشه سپاسگزار بود و می‌گفت تصورش را بکن که اگر همین مبلغ را هم پدر نتواند برایم ارسال کند، من چگونه می‌توانم تحصیل خود را در این دانشگاه ادامه دهم. به هر حال با مشقات زیاد این دوره کارشناسی به پایان رسید و ما هر دو خود را برای ورود به **مؤسسه ریاضیات دکتر مصاحب** آماده کردیم و بحمد... از **دانشگاه مشهد** در آن سال چهار نفر در دوره مدرسی ریاضیات **دانشسرای عالی تهران** پذیرفته شدیم و از ابتدای تابستان ۱۳۴۶ دوره ما آغاز گردید. در دوره تابستانی ما باید زبان انگلیسی خود را تقویت می‌کردیم که بتوانیم از کتب انگلیسی زبان استفاده کنیم.

تقریباً تمامی کتب و مجلات کتابخانه مؤسسه ریاضیات انگلیسی بودند و منابع درسی ما نیز همگی کتب خارجی بودند. آقای دکتر مصاحب معتقد بود که اول باید پایه‌های درسی خود را در دوره کارشناسی تقویت کنیم و سپس مفاهیم پیشرفته‌تر را در سطح کارشناسی ارشد دنبال کنیم. چون در سال دوم استادان خارجی دروس خود را به زبان انگلیسی ارائه می‌نمودند، لذا ما در تمام سال تحصیلی باید در کلاس زبان انگلیسی هم شرکت می‌کردیم. البته استادان بومی انگلستان بود و خیلی خوب آموزش می‌داد.

مرحوم دکتر جهانشاهلو از هوش و استعداد تحصیلی خوبی برخوردار بود و برخلاف من، ایشان حافظه خوبی هم داشت. به هر حال در بین شش نفر از دانشجویان هم دوره‌ای ما، دکتر جهانشاهلو در سال اول این دوره، رتبه اول را کسب نمود. در شهریور ۱۳۴۸ این دوره با موفقیت به پایان رسید و چون ما دو نفر رتبه‌های اول

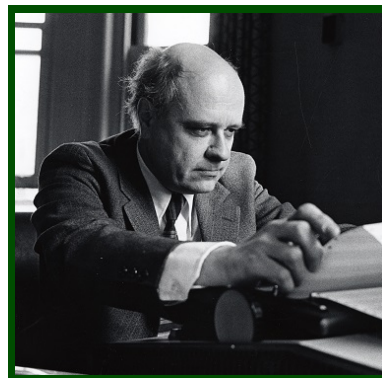
و دوم را کسب کرده بودیم در دانشسرای عالی استخدام شدیم و از اول مهر ماه ۱۳۴۸ تدریس خود را در گروه ریاضی آغاز کردیم. پس از سه سال تدریس برای ادامه تحصیل با هم در شهریور ماه ۱۳۵۱ به انگلستان اعزام شدیم. پس از چهار سال تحصیل در دوره دکتری، من از امپریال کالج دانشگاه لندن و ایشان از دانشگاه بروئل در غرب لندن موفق به اخذ درجه دکتری شدیم و در تابستان ۱۳۵۵ به ایران عزیز باز گشتیم و مجدداً از اول مهر ماه ۱۳۵۵ به تدریس در دانشگاه تربیت معلم پرداختیم. در تمامی سال‌های تدریس با ایشان رفت و آمد خانوادگی داشتم و خاطرات خوبی از این استاد فرزانه و کوشا دارم، که مجال بازگویی آنها در اینجا نیست. روحش شاد باد.

* دانشگاه خوارزمی

دو جایزه جدید انجمن ریاضی آمریکا

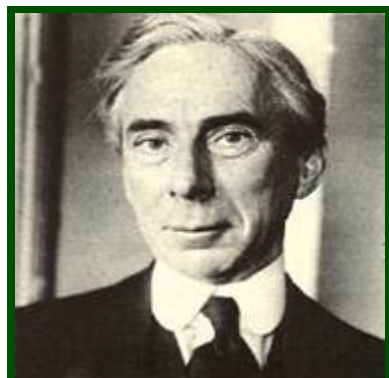
سعید علیخانی *

جایزه گرینادر در نظریه تصادفی و مدلسازی



جایزه گرینادر (Grenander) به پژوهش‌هایی نظری و کاربردی عمیق و استثنایی در نظریه تصادفی و مدل سازی اهدا می‌شود. این جایزه به کارهایی نظری یا کاربردی، در زمینه‌های مدل سازی احتمالاتی، استنباط آماری، و یا الگوریتم‌های محاسباتی مرتبط، که به خصوص برای تجزیه و تحلیل سیستم‌های پیچیده و یا با بعد بالا ارائه شوند، اهدا می‌شود. مقدار این جایزه ۵ هزار دلار بوده که هر سه سال یکبار اهدا می‌شود و اولین آن ابتدای سال ۲۰۱۸ اهدا خواهد شد.

جایزه برتراند راسل انجمن ریاضی آمریکا



جایزه برتراند راسل به افتخار پژوهش‌ها و یا خدمات ریاضیدانان و یا حرفه‌های مرتبط، به ترویج خوب در جهان و راه‌های مختلف که در ریاضیات باعث پیشبرد ارزش‌های انسانی شود، اهدا می‌شود. مقدار این جایزه ۵ هزار دلار بوده که هر سه سال یکبار اهدا می‌شود و اولین آن ابتدای سال ۲۰۱۸ اهدا خواهد شد.

منبع: <http://www.ams.org/home/page>

* دانشگاه یزد